



A Critique of Fayz Kāshānī's Viewpoint on the Prohibition of *Ḥaqq al-Mārrah*, with Emphasis on the Objectives of *Sharī'a*

Mohammad Sadeqh Motaghipisheh , PhD, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Dr. Hossein Saberi (Corresponding Author) , Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: saberi@um.ac.ir

Dr. Hossein Naseri Moghaddam , Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Abstract

One of the exceptions to the prohibition against unauthorized use of another person's property is *ḥaqq al-mārrah*, a doctrine discussed within Islamic transactional jurisprudence. According to this doctrine, a passerby may, under certain conditions, consume fruit from gardens and orchards situated along the route while passing through them. Most jurists have accepted the permissibility of *ḥaqq al-mārrah*. Fayz Kāshānī, however, along with some other scholars, has rejected it on the basis of general principles condemning interference with another person's property and traditions that prohibit such conduct. The present article examines the arguments advanced by both supporters and opponents of *ḥaqq al-mārrah*, with particular attention to Fayz Kāshānī's arguments and their critique. It argues, first, that reliance on the prohibitory tradition is insufficient because it is based on a solitary report and, in light of its conflict with the *mutawātir* traditions supporting permissibility, should be interpreted as indicating disapproval rather than prohibition. Second, it argues that invoking the principle against improper interference with another's property and the principle of respect for property is invalid in this case. The study further analyzes *ḥaqq al-mārrah* through the lens of objective-based jurisprudence (*fiqh al-maqāṣid*), concluding that prohibiting this right would undermine the objectives of *Sharī'a* relevant to this issue. Accordingly, the view that permits *ḥaqq al-mārrah* appears to be the stronger position.

Keywords: *ḥaqq al-mārrah*, prohibition of interference with another's property, principle of respect for property, presumption of inviolability (*aṣālat al-ʾiṣmah*), objectives of *Sharī'a*.





نقدی بر دیدگاه فیض کاشانی در تحریم حق المارّه با تأکید بر مقاصد شریعت

محمدصادق متقی پیشه^۱

دانش آموخته گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ایران

دکتر حسین صابری (نویسنده مسئول)^۲

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ایران

Email: saberi@um.ac.ir

دکتر حسین ناصری مقدم^۳

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ایران

چکیده

یکی از مستثنیات منع از تصرف بدون اذن در مال غیر، حق المارّه است که در فقه معاملات، در پیچه‌ای از بحث برای آن گشوده شده است. سخن این است که رهگذر با شرایط خاصی می‌تواند در حال عبور از باغ و بستان‌های سر راهش، از میوه آن‌ها استفاده کند. مشهور فقها قائل به جواز حق المارّه بوده، اما فیض کاشانی و برخی دیگر به دلیل عمومات قبح تصرف در مال غیر و روایات مانعه حق المارّه را جایز ندانسته‌اند. این مقاله ضمن بررسی ادله موافقان و مخالفان و با رویکرد ویژه به ادله فیض کاشانی و نقد آن، اولاً استناد به روایت مانعه را ناکافی دانسته، از آن‌رو که خبر واحد بوده و در تعارض با روایات جواز که متواترند حمل بر کراهت می‌شوند، ثانیاً استفاده از دلیل قبح تصرف در مال غیر و قاعده احترام مال را در این مسئله منتفی دانسته است. همچنین حق المارّه با رویکرد فقه المقاصد مورد بررسی واقع شده و این نتیجه حاصل شده که تحریم حق المارّه موجب نادیده گرفتن مقاصد شریعت در این موضوع است؛ نتیجه اینکه فتوای جواز اقوی به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: حق المارّه، قبح تصرف در مال غیر، قاعده احترام، اصالة العصمة، مقاصد الشریعه.

مقدمه

حق المارّه، حقی شرعی است که به موجب آن، عابران و رهگذران در شرایط مقرر مجاز به استفاده از میوه‌ها و محصولات باغ‌ها و بوستان‌هایی هستند که در مسیر عبور و مرور آنان قرار دارد، هرچند این اموال در مالکیت اشخاص خصوصی باشد. دیدگاه مشهور در میان فقهای متقدم و متأخر، جواز اکل براساس حق المارّه است و این حکم را به مثابه استثنایی بر عمومات «حرمت تصرف در مال غیر» تلقی کرده‌اند. در مقابل، برخی فقها از جمله فیض کاشانی با تمسک به روایات و عمومات منع تصرف در مال غیر، استفاده از حق المارّه را جایز نمی‌دانند. حق المارّه از دیرباز به علت مبتلا به بودنش و نوع زندگی روستایی مردم و عدم پیدایش شهرهای کنونی (که فضای سکونت از فضای کشاورزی و باغداری مجزا است) مورد مذاقه بوده و متقدمان و متأخران بسیاری از جمله شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب حدائق، ملا احمد نراقی، صاحب‌جواهر و بسیاری دیگر به رد یا تأیید این موضوع پرداخته‌اند اما ضرورت پرداخت به این حکم به علت تغییر برخی شرایط مثل محدود شدن و تفکیک باغ‌ها و بوستان‌ها از فضای شهری، سهولت عبور و مرور نسبت به گذشته، افزایش جمعیت عابران، همچنین شرایطی که با افساد محصول باغ یا مزرعه اثر مستقیم می‌گذارد، همچنان باقی است و نیازمند بازنگری جدی و فهم دقیق از شرایط صدور روایت و قصد شریعت از بیان این حکم فقهی است. این حکم فقهی در تضاد با اصول مسلمی همچون قاعده احترام مال مؤمن، قاعده تسلیط و قاعده لاضرر است. در عصر حاضر با توجه به اقتضائات زمانی و نظام‌مند شدن حکومت اسلامی و تغییر مدل حکومت‌داری و جرم‌انگاری برخی افعال لازم است در ادله جواز یا منع حق المارّه بازنگری جدی صورت پذیرد تا با توجه به اهتمام شارع مبنی بر احترام مالکیت خصوصی، حقی تضییع نشود.

بررسی حق المارّه در پژوهش‌های جدید محدود است و پژوهشگران کم‌تر به آن پرداخته‌اند. علی‌اکبر کلاتنری در مقاله «حق المارّه از نگاهی نو»، اقوال موجود را با نگاه رفع تعارض روایات بررسی کرده است و همین نگاه در کرسی علمی ترویجی «بررسی فقهی حق المارّه از منظر فقه امامیه» تکرار شده است. در مقاله «حق المارّه و ارتباط آن با حرز در فقه و قانون» به قلم آقایان هادی علیپور و علی‌اکبر جهانی و سعید ابراهیمی، نویسندگان با صرف بیان نظرات مخالفان و موافقان و در نهایت، پذیرش نظر مشهور و نپرداختن به ادله حرمت یا حلیت، تأکید بر مسئله ارتباط حرز و نظر مشهور حق المارّه را بررسی کرده‌اند. به جز موارد مذکور، مورد خاصی یافت نشد. از این رو پژوهش حاضر با رویکرد مقصدگرا به حکم حق المارّه و بررسی حقوق عابران و مالکان و تقدم و اولویت هر کدام، جدید است و ضمن تبیین و نقد ادله فیض کاشانی، پذیرش نظر فیض کاشانی را منتج به نادیده گرفتن مقاصد الشریعه می‌داند.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. مفهوم حق

واژه «حق» در لغت معانی مختلفی چون ضد باطل، واقعیت، مطابقت و وجوب دارد.^{۲۱} فراهیدی حق را امری وجوبی برای صاحبش می‌داند.^{۲۲} ابن‌فارس بر دلالت آن بر استحکام شیء تأکید دارد.^{۲۳} کلمه حق در اصطلاح باتوجه به کاربرد آن معانی متفاوتی پیدا می‌کند. این واژه در حوزه‌های مختلف چون فلسفه، حقوق، فقه، اخلاق و سیاست معانی متنوعی می‌یابد.^{۲۴} در منابع فقهی برای واژه حق تعاریف گوناگونی ارائه شده است. امام خمینی «حق» را مفهومی عرفی و ارتکازی عقلایی و اعتباری خاص دانسته که با «ملک» و «سلطنت» متفاوت است و برخی مفاهیم مانند ولایت را از آن جدا می‌داند.^{۲۵} شیخ انصاری حق را سلطنت فعلیه میان دو طرف (من له الحق و من علیه الحق) تعریف می‌کند و آن را متمایز از ملک می‌داند.^{۲۶} فقهایی مانند یزدی، خوانساری نجفی، اراکی نیز قائل به سلطنت من له الحق بر من علیه الحق است.^{۲۷} کوه‌کمره‌یی نیز حق را سلطنت بر غیر می‌داند و ملک را صرفاً رابطه‌ای میان مالک و مملوک می‌بیند که برخلاف حق، لزوماً مستلزم سلطه بر دیگری نیست.^{۲۸} همچنین حائری حق را درجه‌ای ضعیف از ملک می‌داند و تفاوت آن دو را در لحاظ طرف مقابل در مفهوم «حق» می‌بیند اما ماهیتاً هر دو به معنای سلطنت است.^{۲۹} براین اساس، در فقه غالباً «حق» معادل با «سلطنت» است؛ مانند آیه «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا»^{۳۰} که نشانگر سلطه ولی دم برای قصاص یا دیه است. در مواردی چون خیار، شفعه، ارث و نفقه نیز مفهوم سلطنت اعمال می‌شود.^{۳۱} در ادامه می‌بینیم علی‌رغم اختلافات جزئی، «سلطنت» قدر مشترک معنای «حق‌المآزه» به شمار می‌رود.

۲.۱. مفهوم مآزه

۱. جوهری، الصحاح، ۱۴۶۰/۴.

۲. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۸۱/۱۳ تا ۷۹/۱۳.

۳. فراهیدی، العین، ۶/۳.

۴. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۵/۲.

۵. نیویان، فلسفه حق، ۲۱۱ و ۲۳۴.

۶. خمینی، کتاب البیع، ۲۵ تا ۲۲/۱.

۷. انصاری، مکاسب، ۳۰/۱.

۸. یزدی، حاشیه‌ی مکاسب، ۵۷/۱؛ خوانساری نجفی، منیه الطالب، ۴۳/۱؛ اراکی، کتاب البیع، ۱۰.

۹. کوه‌کمره‌یی، کتاب البیع، ۲۳.

۱۰. حسینی حائری، فقه العقود، ۱۲۳/۱.

۱۱. اسراء، ۳۳.

۱۲. انصاری، الموسوعة الفقهية، ۴۸۴/۱۲.

واژه «مارّه» اسم فاعل از ریشه «مرر» است که گاه به طور مسامحی به معنای «ذهب» آمده^{۱۳} اما تفاوت آن در نوع حرکت است؛ گاهی حرکت شخص باتوجه به مبدأ و مقصد در نظر گرفته می شود که در این حالت از واژه «ذهب» استفاده می شود؛ مثلاً «ذهب من المدرسة الى بيته». اما گاهی حرکت شخص باتوجه به محیط اطرافش بررسی می شود، مثلاً «مررت بالمسجد». از این رو، «مرر» در لغت نامه ها با معنای «جاز» یا عبور کردن آمده است.^{۱۴} بنابراین «مارّه» به معنای رهگذر یا عابر است.

۳.۱. مفهوم و شروط حق المارّه

بر اساس تعاریف پیشین، «حق المارّه» به معنای امتیاز و سلطنتی است که شارع برای رهگذر با شرایط خاصی نسبت به میوه باغ ها قرار داده است تا بدون نیاز به اذن مالک بتواند از آن ها استفاده کند. طبق نظر مشهور این حق مطلق نیست و شرایطی دارد که بدون آن ها نزد شارع اعتباری ندارد.

شروط حق المارّه عبارت اند از: ۱. فقدان علم به نارضایتی مالک؛ از این رو در صورت علم به نارضایتی مالک، تصرف حرام است؛^{۱۵} ۲. عدم وجود مانع مانند سیم خاردار و دیوار، مگر اینکه شاخه درخت از مانع عبور کرده باشد؛^{۱۶} ۳. عبور اتفاقی و بدون قصد قبلی؛^{۱۷} ۴. عدم افساد محصول،^{۱۸} لذا چنان چه میوه یا کشتزار کم مقدار یا رهگذران زیاد باشند، تصرف جایز نیست؛^{۱۹} ۵. ممنوعیت حمل میوه، لذا بایستی همان جا به اندازه یک بار سیر شدن بخورد.^{۲۰} در صورت حمل میوه، باید دوبرابر آن را برگرداند؛^{۲۱} ۶. میوه و محصول هنوز چیده نشده باشد.^{۲۲}

۴.۱. مفهوم مقاصد الشریعه

مقاصد الشریعه یا مقاصد شریعت از جمله مباحث فلسفه فقه است که نخستین بار در میان اهل سنت مطرح شد و در دوره های اخیر توجه بیشتری از سوی فقهای شیعه و اهل سنت یافته است. واژه «مقاصد» جمع «مقصد» از ریشه «قصد» به معنای قصد، تکیه و روی آوردن است.^{۲۳} شریعت در لغت، به معنای راه

۱۳. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۷۹/۱۳.

۱۴. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۲۲۱/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۶۵/۵.

۱۵ صاحب جواهر، جواهر، ۴۴۴/۱۲.

۱۶. فیض، آراء فقهی ملامحسن فیض کاشانی، ۲۰۳.

۱۷. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، موسوعة الفقه الاسلامی، ۱۴۷/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۷۱/۳.

۱۸. صاحب جواهر، جواهر، ۴۴۹/۱۲.

۱۹. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۷۲/۳.

۲۰. مکارم شیرازی، استفتائات، ۵۶۱/۳.

۲۱. فاضل موحدی لنگرانی، آیین کیفری اسلام، ۳۹۲/۲؛ ابن فهدحلی، المقتصر، ۱۸۱.

۲۲. بحرانی، الحدائق، ۲۹۳/۱۸؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۷۳/۳.

۲۳. ابن منظور، لسان العرب، ۳۵۳/۳.

ورود به آب است.^{۲۴} علامه طباطبایی شریعت را راهی به سوی دین معرفی می کند و اصطلاح شریعت را برای دین اسلام اعم از عقاید، احکام و اخلاق استفاده می کند.^{۲۵} شیخ طبرسی شریعت را دین و برنامه مخصوص معنا کرده است.^{۲۶} بنابراین علم مقاصد الشریعه ناظر به اهداف، غایات، نتایج و حکمت هایی است که شارع در تشریع احکام در نظر داشته و برای تحقق آن ها در همه زمان ها و مکان ها تلاش می کند.^{۲۷} شاطبی بی توجهی به این مقاصد را عامل لغزش مجتهدان می داند.^{۲۸} البته اعتبار مقاصد، مشروط به رعایت شرایط آن است.^{۲۹}

مقاصد الشریعه در پی شناخت اغراض شارع در احکام است، چه برای مکلفان و چه برای جامعه. این قیّم جوزیه معتقد است که در فرایند استنباط باید در صورت تعارض حکم با اهداف شریعت بازنگری صورت گیرد.^{۳۰} مقاصد الشریعه گاه به غرض شارع نسبت به مکلفان و گاه نسبت به جامعه و گاه هر دو می پردازد و گاهی مقاصد الشریعه صرفاً تقرب الی الله است.^{۳۱} بررسی مقاصد الشریعه در شناخت احکام مستحده مؤثر است.^{۳۲} شمس الدین (از فقهای امامیه) شناخت مقاصد را برای اجتهاد ضروری دانسته و معتقد است مقاصد در حل مسائل نوظهور نقش محوری دارند اما هشدار می دهد که نباید برای تغییر احکام قطعی از آن استفاده شود.^{۳۳} وی بی توجهی تاریخی امامیه به مقاصد را نه ناشی از اندیشه آنان، بلکه نتیجه دوری از قدرت سیاسی و در نتیجه، فردی شدن فقه و احتیاط های زیاد می داند.^{۳۴}

۱. ۴. ۱. اقسام مقاصد الشریعه

برخی مقاصد شریعت را به سه قسم تقسیم کرده اند: عام، خاص و جزئی. مقاصد عام به اهداف شریعت در همه یا بیشتر ابواب شریعت، مقاصد خاص به اهداف شریعت در بابی معین و مقاصد جزئی به اهداف شریعت در حکمی معین تعریف شده است.^{۳۵} احمد ریسونی از اندیشمندان معاصر اهل سنت ضمن تأکید به توجه به مقاصد شریعت در فرایند اجتهاد و اهمیت رعایت مصالح عمومی و دفع مفاسد در

۲۴. ابن منظور، لسان العرب، ۱۷۵/۸.

۲۵. طباطبایی، المیزان، ۱۶۶/۱۸.

۲۶. طبرسی، مجمع البیان، ۱۱۴/۹.

۲۷. ابن عاشور، مقاصد الشریعة اسلامیة، ۲۱.

۲۸. شاطبی، الموافقات، ۱۳۵/۵.

۲۹. شلبی، تعلیل الاحکام، ۳۵۷.

۳۰. ابن قیّم، اعلام الموقعین، ۵/۳.

۳۱. لجنة فقه المعاصر، الفائق فی الاصول، ۲۳۷.

۳۲. تسخیری، «فقه مقاصدی و حجیت آن بانگاه به شیوة شهید صدر»، ۱۲.

۳۳. طانی، «مقاربات فی الاجتهاد و مقاصد الشریعه عند الشیخ محمد مهدی شمس الدین»، ۲۹۸ تا ۲۷۰.

۳۴. حسینی، الاجتهاد و الحیاة، ۲۴ و ۲۵.

۳۵. یوبی، مقاصد الشریعة الإسلامية، ۳۸۸/۱ و ۴۱۱ و ۴۱۵؛ نعمان، طرق الكشف عن مقاصد الشارع، ۲۶/۱ و ۲۸.

تشریع اسلامی، مقاصد شریعت را در سه سطح ضروریات، حاجیات و تحسینات طبقه‌بندی کرده است.^{۳۶} همچنین شمس‌الدین قائل به همین طبقه‌بندی است.^{۳۷} غزالی ضروریات را پنج بخش می‌داند: حفظ دین مانند عبادات و جهاد، حفظ نفس مانند دیه و قصاص، حفظ عقل مانند تحریم مسکرات، حفظ نسل مانند ازدواج و حرمت زنا، حفظ مال مانند مسائل معاملات و حرمت ربا و احتکار. «حاجیات» مقاصدی هستند که برای رفع تضییق و مشقت عموم جامعه وضع شده‌اند. «تحسینات یا کمالات» مقاصد مربوط به مکارم اخلاقی است مانند چادر.^{۳۸}

۱. ۴. ۲. اعتبارسنجی و کارکرد مقاصد الشریعه

در نحوه اتکا به مقاصد شریعت و استفاده نظام‌مند و صحیح آن، نظریات مختلفی مطرح شده است. برخی، نصوص شرعی را نادیده گرفته و برخی، برای مقاصد جایگاهی قائل نیستند. نصوص شرعی در نگاه کلان به دو بخش تقسیم می‌شود: نصوص مبین احکام که محتوای روشن و برنامه واضح ارائه می‌دهد و به همین دلیل صلاحیت دارد فقیه در استنباط احکام به آن‌ها استناد و اعتماد کند، برخلاف نصوص بیان‌کننده مقاصد که به دلیل عدم تبیین برنامه چنین صلاحیتی ندارد اما روح شریعت به شمار می‌آیند.

رویکرد نوشتار حاضر درباره مقاصد الشریعه، اکتفا به نصوص تبیین‌کننده احکام است، ولی مقاصد می‌توانند در فهم و تفسیر آن‌ها نقش داشته باشند؛ چنان‌که گاه باعث توسعه دلالت یک دلیل یا محدود ساختن عموم و اطلاق آن می‌شوند. در مواردی نیز عقل با تکیه بر مقاصد می‌تواند بر اطلاق روایت مقدم شود، زیرا همانند روایت، یکی از ادله شرعی معتبر است.^{۳۹} مقاصد شریعت، به عنوان ابزار تفسیر و تطبیق احکام شرعی عمل می‌کنند اما جایگزین حقوق منصوصه یا حقوق عقلایی امضا شده نمی‌شوند. مقاصد شریعت نمی‌توانند به طور مستقل این حقوق را تغییر دهند، بلکه در مقام تبیین و توسعه یا تضییق دامنه آن‌ها نقش دارند. به تعبیر اصولیان، مقاصد شریعت «مصحح جعل» یا پشتوانه وضع قانون‌اند و دلیل و انگیزه‌ای که اعتبار حکم شرعی را توجیه می‌کند از مقاصد شریعت سرچشمه می‌گیرد.^{۴۰} همچنین در موارد تراحم حقوق، معیار اولویت‌بندی خواهند بود، ولی باید در کنار منابع اصلی فقه مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل، برای تطبیق بهتر احکام با شرایط روز به کار روند. به طور کلی، مقاصد شریعت فقط در چهارچوب حقوق منصوص و امضا شده عقلایی می‌توانند دامنه احکام را توسعه یا تضییق دهند و به تنهایی،

۳۶. ریسونی، نظریة المقاصد، ۶۰ تا ۴۵.

۳۷. طائی، «مقاربات فی الاجتهاد ومقاصد الشریعه عند الشیخ محمد مهدی شمس الدین»، ۲۷۰ تا ۲۹۸.

۳۸. غزالی، المستصفی، ۱۷۴.

۳۹. علی‌دوست، «فقه و مقاصد شریعت»، ۱۵۰ و ۱۵۱.

۴۰. حسینی سیستانی، الرافده، ۴۹.

۲. تبیین عبارت فیض کاشانی

فیض کاشانی در بحث حرمت تصرف در مال غیر، حق المازّه را به عنوان یک استثنا بررسی کرده و نظر مشهور، مبنی بر جواز استفاده رهگذر از میوه و زراعت بدون افساد و حمل را، به استناد نصوص نقد می کند.^{۴۲} وی با استناد به روایاتی چون مرسله ابن ابی عمیر^{۴۳} و روایت محمد بن مروان^{۴۴} نشان می دهد که مستند جواز صرفاً نصوص است. در مقابل، دیدگاه مختار خویش را مبنی بر حرمت، هم جهت با سید مرتضی و مبتنی بر اصولی همچون اصالة العصمة، قبح تصرف در مال غیر و آیات نهی از تصرف بدون رضایت می داند.^{۴۵} و آن را با روایاتی از جمله صحیح^{۴۶} و خبر واحد^{۴۷} تقویت می کند و با عبارت «و هو الأقوی» تأکید می کند.^{۴۸} در جمع میان روایات متعارض که بعداً به تفصیل بیان خواهد شد، ابتدا به رأی شیخ طوسی اشاره می کند که اخبار جواز را ناظر به خوردن و اخبار منع را ناظر به حمل می داند، اما چون این دیدگاه با نظریه حرمت فیض ناسازگار است آن را نمی پذیرد. سپس راهکار دوم را پیشنهاد می دهد مبنی بر حمل اخبار جواز بر فرض رضایت مالک از طریق شاهد حال و حمل اخبار منع بر فرض عدم رضایت، که مؤید نظریه مختار اوست. راهکار سوم، تفکیک میان حالت علم و ظن به نارضایتی مالک و فقدان آن را (که مجوز استفاده است) بیان می کند. راهکار چهارم نیز تفکیک میان زراعت و سایر محصولات است، که مستند به روایت صحیح که شامل همه انواع محصولات می شود، مردود شمرده می شود. نهایتاً، راهکار دوم را به عنوان بهترین وجه جمع معرفی می کند؛ یعنی استفاده رهگذر فقط در صورت وجود شاهد حال جایز است. این نگاه مورد بحث معاصران بوده است. برای مثال، مظاهری تصریح می کند که میوه هایی که در جاده ریخته است، شاهد حال است و اما میوه هایی که در باغ ریخته

۴۱. شوشتری، «کارکرد مقاصد شریعت در توسعه و تعمیق فقه امامیه»، ۱۰۳ تا ۱۰۷.

۴۲. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۷۱/۲ تا ۷۲.

۴۳. حر عاملی، وسائل، ۲۲۶/۱۸؛ «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمْشِي بِالشَّخْلِ وَالسُّنْبُلِ وَالْفَمْرِ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ قَالَ لَا بَأْسَ.»

۴۴. حر عاملی، وسائل، ۲۲۷/۱۸؛ «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَمْرٌ بِالشَّمْرَةِ فَأَكُلُ مِنْهَا قَالَ كُلْ وَلَا تَحْمِلْ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ إِنَّ الشَّجَارَ اشْتَرَوْهَا وَتَقَدُّوا أَسْوَالَهُمْ قَالَ اشْتَرَوْا مَا لَيْسَ لَهُمْ.»

۴۵. نساء: ۲۹ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ.»

۴۶. حر عاملی، وسائل، ۲۲۸/۱۸؛ «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَمْشِي بِالشَّمْرَةِ مِنَ الزَّرْعِ وَالشَّخْلِ وَالْكَزْمِ وَالشَّجَرِ وَالْمَنَاطِخِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الشَّعْرِ أَيْجَلُ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَ مِنْهُ شَيْئًا وَيَأْكُلَ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ وَكَيْفَ حَالُهُ إِنْ نَهَاهُ صَاحِبُهُ أَوْ أَمَرَهُ الْقَيْمُ فَلَيْسَ لَهُ وَكَيْفَ الْحَدُّ الَّذِي يَسْمَعُهُ أَنْ يَتَنَاوَلَ مِنْهُ قَالَ لَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا.»

۴۷. حر عاملی، وسائل، ۲۲۷/۱۸؛ «قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ يَمْشِي عَلَى زَرْعٍ وَيَأْخُذُ مِنْهُ السُّنْبُلَةَ قَالَ لَا قُلْتُ أَيُّ شَيْءٍ سُنْبُلَةٌ قَالَ لَوْ كَانَ كُلُّ مَنْ يَمْشِي بِهِ يَأْخُذُ سُنْبُلَةً كَانَ لَا يَبْقَى شَيْءٌ.»

۴۸. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۷۱/۲ تا ۷۲.

متقی پیشه و دیگران: نقدی بر دیدگاه فیض کاشانی در تحریم حق المارّه با تأکید بر مقاصد شریعت/ ۲۱۵

است، شاهد حال ندارد. سکوت مالک یا نکشیدن دیوار می‌تواند شاهد حال بر رضایت او باشد، اما بدون این شواهد نمی‌توان به صرف احتمال، تصرف را جایز دانست.^{۴۹}

۳. دیدگاه‌های فقهی راجع به حق المارّه

در مبحث حق المارّه سه دیدگاه عمده وجود دارد:

۳. ۱. دیدگاه اول: جواز مشروط

مشهور فقهای شیعه قائل به جواز حق المارّه هستند و تصرفات مشروط رهگذران را جایز می‌دانند. از متقدمان به شیخ صدوق،^{۵۰} شیخ طوسی،^{۵۱} ابوالصلاح حلبی،^{۵۲} ابن‌ادریس،^{۵۳} محقق حلی^{۵۴} و از متأخران و معاصران به صاحب‌ریاض،^{۵۵} نراقی،^{۵۶} صاحب حدائق،^{۵۷} صاحب‌جواهر،^{۵۸} خویی^{۵۹} و مکارم شیرازی^{۶۰} می‌توان اشاره کرد. شهید ثانی قول جواز را به اکثر فقها نسبت داده،^{۶۱} صاحب حدائق آن را مشهور دانسته^{۶۲} و ملا احمد نراقی در گامی بلندتر، آن را شهرت مستفیضه می‌داند.^{۶۳} البته ملازمه صحت این قول، وجود شرایط چندگانه‌ای مثل عدم افساد و عدم حمل و... است.

۳. ۲. دیدگاه دوم: حرمت مطلق

گروهی دیگر همچون علامه حلی،^{۶۴} محقق کرکی،^{۶۵} کاشف الغطاء،^{۶۶} محقق حلی،^{۶۷}

۴۹. مظاهری، درس خارج، ۹۱/۰۶/۲۷.

۵۰. ابن‌بابویه، المقتنع، ۳۷۱.

۵۱. طوسی، النهاية، ۴۱۷؛ طوسی، الخلاف، ۹۸/۶.

۵۲. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۱۶۶.

۵۳. ابن‌ادریس، موسوعة، ۵۱۳/۱۰.

۵۴. محقق حلی، المختصر، ۱۳۱/۱.

۵۵. طباطبائی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۵۷/۱ و ۵۵۸.

۵۶. نراقی، مستند الشیعة، ۴۷/۱۵ تا ۵۶.

۵۷. بحرانی، الحدائق، ۲۹۲/۱۸.

۵۸. صاحب‌جواهر، جواهر، ۴۴۸/۱۲.

۵۹. خویی، منهاج، ۶۶/۲.

۶۰. مکارم شیرازی، استفتائات، ۵۶۱/۳.

۶۱. شهید ثانی، روضة البهیة، ۳۷۱/۳؛ شهید ثانی، مسالك، ۳۷۲/۳.

۶۲. بحرانی، الحدائق، ۲۹۲/۱۸.

۶۳. نراقی، مستند الشیعة، ۴۷/۱۵.

۶۴. علامه حلی، قواعد الأحكام، ۱۲/۲.

۶۵. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴۷/۴.

۶۶. کاشف الغطاء، شرح الشیخ جعفر، ۱۰۹.

۶۷. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۴۱۰/۱.

سیدعمیدالدین،^{۶۸} فاضل مقداد،^{۶۹} شهید ثانی^{۷۰} و فیض کاشانی^{۷۱} و فاضل لنکرانی^{۷۲} به حرمت مطلق فتوا داده و تصرف در مال غیر را بدون رضایت مالک جایز نمی‌دانند.

۳.۳. دیدگاه‌های تفصیلی

دیدگاه‌های تفصیلی، منشعب از دو نظریه فوق است. همچنین علی‌رغم تفاوت در فتوا، در عمل رویه یکسانی دارند. برخی جواز را منوط به نبود علم یا ظن به نارضایتی مالک می‌دانند.^{۷۳} اهل سنت عمدتاً استفاده از حق المازّه را در حال اضطرار جایز و در حال اختیار حرام می‌دانند^{۷۴} و در منابع حدیثی خود باب‌هایی با همین عناوین گشوده‌اند.^{۷۵} برخی جواز را منحصر به حال اضطرار به شرط پرداخت قیمت محصول و سه بار صدازدن مالک و عدم پاسخ‌گویی وی می‌دانند.^{۷۶} ردپای سه بار صدازدن و جواز استفاده در صورت عدم پاسخ، در احادیث اهل سنت نیز دیده می‌شود،^{۷۷} به طوری که آن را به مجوزی برای دوشیدن شیر از دام و نوشیدن آن تسری داده‌اند.^{۷۸} برخی نیز چنین روایاتی را ضعیف می‌دانند.^{۷۹} دیدگاه تفصیلی دیگری نیز وجود دارد که تنها درخت خرما را مشمول حق المازّه می‌داند و دیگر محصولات را خارج از آن می‌داند.^{۸۰} علامه حلی با وجود تمایل به قول حرمت، با تعبیرهایی چون «فیه تردد» و «نحن فی هذه المسئلة من المتوقفين» توقف در فتوا را برگزیده^{۸۱} و در آثار دیگرش به احتیاط در ترک توصیه کرده است^{۸۲} که عملاً هم‌ردیف با حرمت است.

۴. ادله فیض کاشانی

نظریه حرمت تصرف در حق المازّه نزد فیض کاشانی بر اصولی همچون اصالة العصمة، قبح تصرف در

۶۸ حسینی عبیدی، کنز الفوائد، ۳۸۲/۱.

۶۹ فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ۱۱۴/۲.

۷۰ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۷۱/۳ تا ۳۷۳.

۷۱ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۷۲ تا ۷۱/۲.

۷۲ فاضل موحّدی لنکرانی، جامع المسائل، ۳۴۳.

۷۳ مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، ۲۹۰/۳.

۷۴ مالک بن انس، الموطأ، ۲۸۴؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ۲۵۳/۷.

۷۵ بیهقی، السنن الصغیر، ۸۳ تا ۸۰/۴؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۲۴۰/۴.

۷۶ ابن جنید اسکافی، مجموعة فتاوی، ۳۱۵.

۷۷ ابن حنبل، مسند، ۹۸/۱۷؛ ابن‌ماجه، سنن، ۶۱۲/۳؛ ابن حبان، صحیح، ۸۷/۱۲؛ ابویعلی، مسند، ۴۳۹/۲؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۴۰۷/۲؛ ابن‌جمیع

صیداوی، معجم الشیوخ، ۳۸۳.

۷۸ بزار، مسند، ۴۰۹/۱۰؛ ترمذی، سنن، ۳۸۱/۳.

۷۹ بیهقی، السنن الکبری، ۶۰۴/۹.

۸۰ ابن‌فهد حلی، المقتصر، ۱۸۱.

۸۱ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۶۱/۸.

۸۲ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۶/۵؛ علامه حلی، إرشاد الأذهان، ۳۶۴/۱.

مال غیر، اصابة الحظر و عمومات آیات و روایات نهی مبتنی است.^{۸۳} وی ضمن بررسی این مسئله، به برخی مستندات نظر مشهور مانند مرسله ابن ابی عمیر و روایت محمد بن مروان و نیز روایاتی چون صحیحۀ علی بن یقطین و خبر واحد مروان بن عبید در تأیید دیدگاه خود استناد کرده است که به نقد آن‌ها خواهیم پرداخت. همچنین اصول مذکور و روایت صحیحۀ مسعده بن زیاد اگرچه توسط فیض کاشانی به صورت تفصیلی مطرح نشده، اما از آثار هم‌مسلمان وی و قائلان به نظریه حرمت حق المارّه استخراج شده و در این نوشتار به عنوان مستند دیدگاه وی استفاده شده است.

أ. آیه نهی از اکل مال غیر: قرآن کریم می‌فرماید: ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل (و از راه حرام و نامشروع) مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میانتان انجام گرفته باشد و خودکشی نکنید؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است.^{۸۴} این آیه که در مقام نهی از تصرف مال غیر بدون رضایت آمده، روایات نهی را تقویت می‌کند و در مقام تعارض روایات، روایات نهی به دلیل موافقت با کتاب، راجح هستند.^{۸۵} ترسیم چهارچوب روابط مالی آن چنان مهم بوده که شارع اکل مال به باطل را در تراز خودکشی ذکر کرده است.

ب. صحیحۀ علی بن یقطین: حق المارّه زراعت، نخلستان، تاکستان و دیگر درختان مثمر: از امام صادق (ع) درباره شخصی که از محصولات زراعت و نخلستان و تاکستان و درختان و باغ‌ها و مانند این درختان مثمر می‌گذرد پرسیدم آیا جایز است چیزی بردارد و بدون اذن صاحب بخورد؟ همچنین اگر صاحب یا متولی باغ، استفاده غیر را نهی کرده باشد چه حکمی دارد؟ و تا چه حدی اجازه استفاده دارد؟ امام فرمود: اجازه ندارد حتی ذره‌ای بردارد.^{۸۶}

روایت علی بن یقطین با طرح پرسشی پیرامون عبور مقید به اطلاع از نهی صاحب یا متولی محصول یا بدون اطلاع و همچنین پرسش پیرامون میزان برداشت، به وضوح بر حرمت تصرف تأکید می‌کند، حتی اگر مقدار آن کم باشد، به ویژه زمانی که اجازه‌ای از صاحب مال وجود نداشته باشد. سند این روایت صحیحۀ و بدون مشکل است.

ج. صحیحۀ مسعده بن زیاد: حق المارّه در فرض ضرورت و پرهیز از ساخت و ساز روی باغ‌ها به سبب احتمال وقوع ضرورت:

از امام صادق (ع) درباره میوه و خرماي تازه‌ای که مردم (از درختان دیگران) می‌خورند پرسیده شد آیا

۸۳. فیض کاشانی، مفتاح الشرائع، ۷/۲ تا ۷/۲.

۸۴. نساء: ۲۹.

۸۵. شهید ثانی، مسالک، ۳/۳۷۲.

۸۶. طوسی، الاستبصار، ۳/۹۰؛ طوسی، تهذیب، ۷/۹۲.

حلال است؟ امام فرمود: هیچ کس نباید بدون ضرورت از آن بخورد و اگر در محیطی محصور قرار دارد نباید آن را فاسد کند. همچنین رسول خدا (ص) صرفاً به دلیل ضرورتی که ممکن است پیش آید، ساخت و ساز بر روی باغ‌های نخل و درختان میوه را نهی کردند تا هر کس بتواند از آن محصولات بخورد.^{۸۷} دلالت این روایت بر حرمت حق المازّه بدین صورت است که امام صادق (ع) قید ضرورت را قید ترخیص و اجازه تصرف در مال غیر می‌داند و در صورت عدم ضرورت، تصرف را حرام می‌داند. همچنین فحوی عبارت «لَا يُفْسِدُ إِذَا كَانَ عَلَيْهَا فَنَاءٌ مُحَاطٌ»، خراب کردن حصار را نوعی فساد می‌داند و در فرض نیاز ضروری به اکل، لزوم حفظ و عدم آسیب به حصار را متذکر می‌شود. همچنین توهمی که صرفاً عدم ساخت و ساز را ضروری می‌داند بدون اشاره به علتش که اضطراب موجودات برای زنده ماندن است، به علت سیاق روایت که قسمت ابتدایی اش صراحت در حرمت اکل به جز به ضرورت دارد، دفع می‌شود. پیشنهاد عدم ساخت و ساز بر روی باغ‌ها به دلیل احتمال وقوع شرایط اضطراری، منطبق بر اصول اخلاقی و اجتماعی اسلام است. همچنین این روایت از نظر سندی صحیح و قابل اعتماد است.

د. **مرسله مروان بن عبید:** برداشتن خوشه‌ای ناچیز از گندم بین راهی: از امام صادق (ع) پرسیدم کسی از کشتزاری می‌گذرد و خوشه‌ای از آن می‌چیند (حکمش چیست؟) امام فرمود نه! گفتم یک خوشه ارزشی دارد؟ فرمود: اگر هر رهگذری یک خوشه برگیرد، چیزی برای صاحبش نمی‌ماند!^{۸۸} منظور از عبارت «قَالَ لَا» باتوجه به سیاق روایت و قسمت بعدی آن، نهی است. از این روایت چنین برداشت می‌شود که حتی استفاده از محصولی بی ارزش و اندک بدون اجازه صاحبش ممنوع است و نهی معصوم پس از تعبیر ناچیز بودن عبارت «أَيُّ شَيْءٍ» دلالت بر اهمیت اخذ رضایت و ممنوعیت تصرف بدون اذن است. علی‌رغم تصریح به ممنوعیت استفاده بدون اذن، بزرگ‌ترین اشکال روایت، مرسله بودنش است.

ه. **قاعده احترام و اصل عقلی قبح تصرف در مال غیر، اصاله العصمة و اصاله الحظر:** مجموع این ادله از مهم‌ترین دلایل احتیاط و پذیرش منع و پشتوانه عقلی دیدگاه حرمت استفاده از حق المازّه است. فقها این‌گونه استدلال کرده‌اند که تصرف در مال غیر بدون اجازه اش عقلاً امری قبیح و حرام است.^{۸۹} این استدلال با نص قرآن موافق است و تقویت می‌شود. مقصود از قاعده احترام مال مردم، مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی نسبت به اموال جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع، متجاوز ضامن است. بنای عقلاً مبتنی بر لزوم مصونیت اموال است و عمومات روایات «حرمة ماله كحرمة دمه»^{۹۰}

۸۷. حر عاملی، وسائل، ۲۲۹/۱۸.

۸۸. حر عاملی، وسائل، ۲۲۷/۱۸.

۸۹. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۶/۵؛ صاحب‌جواهر، جواهر، ۴۴۶/۱۲.

۹۰. حر عاملی، وسائل، ۲۹۷/۱۲؛ ابن‌ابی‌جمهور، عوالي اللئالی، ۴۷۳/۳.

از شیعه و «لا یحل مال امرئ الا بطیب نفسه»^{۹۱} از اهل سنت، مؤید همین بناست.^{۹۲} ازاین‌رو در صورت تعارض میان روایات جواز و نهی، روایات نهی مقدم شده؛ چراکه دفع ضرر از جلب منفعت مهم‌تر است.^{۹۳} تعبیر اصالة العصمة در برخی کتب متقدمان مثل شروح کتاب قواعد علامه حلی یا کتاب حدائق الناظره^{۹۴} ذیل بحث قرض و کتب برخی متأخران مانند فقه الشیعه^{۹۵} ذیل بحث خمس و انفال آمده است. می‌توان اصالة العصمة را اصل مصونیت و لزوم صیانت و حفظ اموال و محترم شمردن آن و عدم انتقال بی‌دلیل اموال دانست. اصالة العصمة درباره اموال دارای صاحب (چه مشخص و چه نامشخص) است. ازاین‌رو این اصل، ارتباطی با مباحات ندارد و همچنین درباره اموال مشکوک العصمة، اصل بر اعتصام است.^{۹۶}

۵. نقد ادله

فیض کاشانی برای دیدگاه خود به دو دلیل عمده روایات و قواعد عقلی و اصولی تمسک می‌جوید. به نظر می‌رسد هر دو دلیل دارای اشکال است و تطابقی با شرایط جواز حق المارّه ندارد که در ادامه بیان خواهد شد.

۵. ۱. نقد تمسک به روایات منع

در کتاب وسائل الشیعه، دوازده روایت درباره حق المارّه نقل شده است که نه مورد، بر جواز و سه مورد، بر منع دلالت دارند. روایت مرسله مروان بن عبید در پاسخ به پرسش راوی درباره میزان برداشت خوشه، با قید «لایبقی شیء» به فساد ناشی از برداشت بی‌رویه اشاره دارد. ازاین‌رو، حرمت اکل در این روایت ناظر به شرایطی است که منجر به فساد محصول شود و نسبت به برداشت دفعه‌تاً و محدود که منجر به فساد نشود جایز است. روایت صحیحہ علی بن یقطین نیز دلالتی بر منع ندارد؛ زیرا واژه «اخذ» در آن به برداشت و حمل محصول منطبق شده، نه خوردن در حین عبور و شیخ طوسی همین احتمال را پذیرفته است.^{۹۷} این دو روایت نمی‌توانند مانع جواز باشند، زیرا مشهور نیز عدم حمل و عدم افساد را شرط می‌داند. روایت مسعدة بن زیاد با اینکه از نظر سندی معتبر و دلالتش بر منع واضح است، اما به دلیل معارضه با روایات جواز

۹۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ۵۳/۴؛ ابن حنبل، مسند، ۲۹۹/۳۴؛ ابن ابی‌جمهور، عوالي اللئالی، ۴۷۳/۳.

۹۲. محقق داماد، قواعد فقه، ۲۱۶.

۹۳. بحرانی، الحدائق، ۲۸۸/۱۸؛ شهیدثانی، مسالک، ۳۷۲/۳.

۹۴. بحرانی، الحدائق، ۱۰۹/۲۰.

۹۵. موسوی خلخالی، فقه الشیعه، ۳۱۶/۱.

۹۶. موسوی خلخالی، فقه الشیعه، ۳۲۹/۱.

۹۷. طوسی، الاستبصار، ۹۰/۳؛ طوسی، تهذیب، ۹۲/۷.

استنادشدنی نیست. در تعارض اخبار، رجوع به مشهور ملاک است و روایات جواز نه تنها شهرت، بلکه تواتر دارند. ادعای اجماع، به ویژه میان قدما و عمل مشهور فقها، مؤید برتری روایات جواز است. حتی اگر مرجحات را نپذیریم و تعارض باقی بماند، باید به اصول عملیه رجوع کرد. البته در ادامه نشان داده خواهد شد که نوبت به اصول نمی‌رسد.

۵. ۲. نقد تمسک به قاعدة قبح تصرف در مال غیر

یکی از دلایل قائلان حرمت، قاعدة فقهی احترام مال غیر است که تصرف بدون اجازه را حرام و موجب ضمان می‌داند. مستند این قاعدة، عقل و سیره عقلاست^{۹۸} و تنها در مواردی جاری می‌شود که عقل، تصرف را قبیح بداند. برخی فقها قبح عقلی را نسبت به حق المازّه منتفی می‌دانند، زیرا مالکیت آن را امری شرعی می‌دانند که به شارع وابسته است، نه عقل. عقل نیز مداخلیتی در آن ندارد.^{۹۹} از این رو، شارع می‌تواند در شرایط خاصی اجازه استفاده از ثمره باغ‌ها را به رهگذران بدهد و قاعدة احترام در این مورد جریان ندارد. حتی با فرض پذیرش قاعدة قبح تصرف در مال غیر، این قاعدة نسبت به همه انواع تصرفات اطلاق ندارد. شیخ انصاری تصرفاتی مانند استفاده از نور چراغ دیگران را مصداقی از تصرفات جایز عقلی می‌داند و می‌گوید: اگر میزان تصرف اندک باشد، عقل آن را حرام نمی‌داند.^{۱۰۰} جواز حق المازّه نیز ناظر به استفاده محدود و رفع گرسنگی عرفی است که به نسبت کل محصول ناچیز به شمار می‌رود. معیار در قبح تصرف، میزان آن است و اگر فاحش و مضر نباشد، قبح ندارد؛ تشخیص این امر عرفی است. شاهد این مدعا، حکم استفاده از میوه درخت همسایه است. فقها استفاده از میوه درختی را که شاخه‌اش وارد حیاط همسایه شده، جایز نمی‌دانند و حتی میوه افتاده در حیاط نیز باید به مالک بازگردانده شود.^{۱۰۱} در این حالت که از جهتی شبیه حق المازّه است تصرف جایز نیست، زیرا ثمره یک درخت محدود است و برداشت میوه به نسبت کل درخت، فاحش و مضر است، برخلاف باغ که برداشت چند میوه توسط رهگذر عقلاً قبیح نیست. بنابراین تمسک به قاعدة احترام و قبح تصرف در مال غیر برای نفی جواز حق المازّه ناتمام است.

۶. دیدگاه فیض کاشانی در پرتو مقاصد الشریعه

بررسی هر حکم از منظر مقاصد شریعت، مستلزم شناخت مقاصد مربوط به آن است و یکی از مباحث مهم، راهکارهای کشف این مقاصد است. این موضوع با عنوان «مسالك علم به مقاصد» مطرح

۹۸. محقق داماد، قواعد فقه، ۲۱۳.

۹۹. نراقی، مستند الشیعه، ۵۱/۱۵.

۱۰۰. انصاری، المکاسب، ۴۸۲/۱.

۱۰۱. بهجت، استفتانات، ۳۷۹/۴؛ صافی، جامع الأحکام، ۲۴۶/۲.

می‌شود و به دلیل نقش آن در استنباط احکام، اهمیت بسزایی دارد.^{۱۰۲} روش‌های متعددی برای استکشاف مقاصد شارع مطرح شده است. ابن عاشور نخستین روش را استقرار احکامی می‌داند که علل آن‌ها معروف است.^{۱۰۳} راه دوم بررسی ادله‌ای است که قرآن برای برخی احکام ذکر کرده، مانند آیه ۷۸ سوره حج که می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». به یقین در می‌یابیم خداوند حکم حرجی جعل نفرموده است. روش دیگر، استکشاف از اوامر و نواهی شرعی است. ریسونی معتقد است اوامر و نواهی شرعی می‌توانند نشان‌دهنده مقاصد شارع باشند.^{۱۰۴} همچنین سنت متواتر، از دیگر منابع کشف مقاصد است.^{۱۰۵} در مجموع، مهم‌ترین روش استکشاف مقاصد، تحلیل متون و دلالت‌های ظاهری آن‌هاست. در خصوص حق المارّه، مقاصد شریعت را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد: أ. مقاصد حمایت از مالک و حفظ نظم اقتصادی؛ ب. مقاصد تسهیل امور رهگذر و رعایت مصالح اجتماعی.

۶. ۱. مقاصد شریعت حامی حقوق مالک و حفظ نظم اقتصادی

حفظ نظم و امنیت اقتصادی: یکی از مقاصد اصلی شریعت، حفظ نظم اقتصادی، حمایت از مالکیت خصوصی و جلوگیری از تعرض به اموال دیگران است. این هدف که تحت‌عنوان «حفظ مال» یکی از پنج مقصد اصلی شریعت به شمار می‌رود، ابتدا توسط غزالی مطرح شده^{۱۰۶} و سپس فقیهان اهل سنت مانند شاطبی و آمدی^{۱۰۷} و فقهای امامیه همچون شهید اول، شهید ثانی و میرزای قمی به آن پرداخته‌اند.^{۱۰۸} شرع، حفظ نظام اقتصادی را رکن اساسی جامعه دانسته و به همین دلیل موضوعاتی چون اثبات، انتقال و نسخ مالکیت در فقه جایگاه ویژه‌ای دارند. این اهتمام براساس روایاتی همچون «حرمة مال امرء کحرمة دمه»^{۱۰۹} «لا یحل مال امرء الا بطیب نفسه»^{۱۱۰} «الناس مسلطون علی اموالهم»^{۱۱۱} «من استولی علی شیء فهو له»^{۱۱۲} «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»^{۱۱۳} و عبارات مشهور فقها مانند «من اتلف مال الغیر فهو له

۱۰۲. نجار، مقاصد الشریعة بأبعاد جدیدة، ۳۴ تا ۲۵.

۱۰۳. ابن عاشور، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ۱۹۰ و ۱۹۱.

۱۰۴. ریسونی، نظریة المقاصد، ۲۳۶ تا ۲۳۸؛ این راه‌ها عبارت‌اند از: اجماع، وجود نص بر علت، ایما و اشاره، مناسبت، سبب و تقسیم، دوران، تنقیح مناط، تخریج و تحقیق مناط، الغای خصوصیت و ...؛ نک: ابن عاشور، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ۱۹۰ تا ۱۹۶؛ نجار، مقاصد الشریعة بأبعاد جدیدة، ۳۵ تا ۲۵؛ عطیه، نحو تفعلیل مقاصد الشریعة، ۲۷ تا ۱۵.

۱۰۵. ابن عاشور، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ۱۹۴.

۱۰۶. غزالی، المستصفی، ۱۷۴؛ غزالی، شفاء الغلیل، ۱۶۰.

۱۰۷. شاطبی، الموافقات، ۱۷/۲ تا ۲۰؛ آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ۳/۳۰۰.

۱۰۸. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۳۸/۱؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۳۸/۳؛ میرزای قمی، قوانین، ۹۲/۲.

۱۰۹. مجلسی، بحار الانوار، ۲۱۰/۲۱؛ کلینی، الکافی، ۲۸۳/۵.

۱۱۰. ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ۱۱۳/۲.

۱۱۱. مجلسی، بحار الانوار، ۲۷۲/۲؛ ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ۲۲۲/۱.

۱۱۲. حر عاملی، وسائل، ۲۱۶/۲۶.

۱۱۳. حر عاملی، وسائل، ۳۴۰/۱۷.

ضامن»^{۱۱۴} «کل من استوفی منفعة فهو ضامن»^{۱۱۵} بنا شده است.

فقه‌ها نیز بر همین اساس مباحثی چون حرمت غصب،^{۱۱۶} وجوب ضمان،^{۱۱۷} حرمت اکل مال به باطل و تصرف غیر مشروع،^{۱۱۸} لزوم رعایت قراردادها^{۱۱۹} و حفظ نظم اقتصادی^{۱۲۰} را مطرح کرده‌اند. همچنین قواعد فقهی اتلاف،^{۱۲۱} احترام،^{۱۲۲} استیفا،^{۱۲۳} تسلط،^{۱۲۴} ید^{۱۲۵} و لاضرر^{۱۲۶} بر این مقصد استوارند.

در نتیجه، حفظ، تفکیک و تثبیت مالکیت‌ها از اهداف شریعت در حوزه اقتصاد است و در موضوع حق المازنه نیز قائلان به حرمت، براساس همین مقصد درصدد حمایت از حق مالک‌اند.

۲.۶. مقاصد شریعت حامی حقوق رهگذر و رعایت مصالح اجتماعی

در کتب و متون مقاصد شریعت به عناوین تسهیل، رفع حرج، رفی و مدارا، عدالت، مواسات، کرامت، به‌عنوان مقاصد شریعتِ مراعات‌کننده مصالح اجتماعی و قابل انطباق بر حقوق حامی رهگذران اشاره شده است. برای تبیین معنایی هر کدام مختصراً توضیح می‌دهیم:

أ. مقصد تسهیل که با عبارت التیسیر نیز استفاده شده، به‌معنای آسان‌گیری در وضع مقررات و احکام است تا جایی که ممکن است مصلحت تسهیل موجب رفع قبح و منع برخی محرمات شود.^{۱۲۷} برخی حجیت امارات و اصول را موهون تسهیل دانسته‌اند.^{۱۲۸} مغنیه تسهیل را از مقاصد مهم شریعت دانسته و تصرفات صبی‌میز را به‌دلیل وجود مصلحت باطل نمی‌داند و تصریح می‌کند که عمل براساس مقاصد شریعت، همانند عمل به نص است. او معتقد است مقاصد شریعت همان مصلحت است و هر جا علم به مصلحت پیدا کردیم، واجب است بر آن حکم کنیم و این اجتهاد، در مقابل نص نیست؛ بلکه عمل به نص

۱۱۴. مصطفوی، القواعد، ۲۰.

۱۱۵. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ۶/۶۲.

۱۱۶. علامه حلی، تحریر الأحکام، ۴/۵۲۷.

۱۱۷. محقق داماد، قواعد فقه، ۱۰۹.

۱۱۸. نساء: ۲۹.

۱۱۹. مانده: ۱.

۱۲۰. ابن‌قیم، اعلام الموقعین، ۳/۴۵۱.

۱۲۱. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲/۲۳.

۱۲۲. قزوینی، رسالة في العدالة، ۲۰۹.

۱۲۳. سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۸/۲۰۵.

۱۲۴. مصطفوی، القواعد، ۱۳۶.

۱۲۵. فاضل لکرنای، القواعد الفقهية، ۳۷۳.

۱۲۶. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱/۲۱۱.

۱۲۷. منتظری، دراسات في المكاسب المحرمة، ۲/۳۴۶.

۱۲۸. موسوی خلخالی، حاکمیت در اسلام، ۳۸۱.

است، زیرا علم به مقصد شرعی مانند علم به نص است.^{۱۲۹} همچنین وی در باب سبق و رمایه، تسری حکم به سلاح‌های جدید را تفسیر صحیح نص می‌داند، نه اجتهاد در برابر آن.^{۱۳۰} در موضوع اهل کتاب نیز با فقدان دلیل معتبر بر نجاست ایشان بر مصلحت تسهیل تکیه می‌کند.^{۱۳۱}

ب. مقصد رفع حرج به معنای دفع مشقت‌های غیرقابل تحمل در احکام است. این مقصد، ذیل تسهیل تعریف شده اما اختصاص به مواقع سختی شدید دارد.^{۱۳۲} همچنین اصولیان امامیه براساس نظریه طریقت، حجیت امارات را در راستای رفع حرج می‌دانند.^{۱۳۳} مغنیه در پاسخ به کسی که فرقی میان مضطر و مکره نمی‌بیند و بیع هر دو را باطل می‌داند، در رد بطلان بیع مضطر، به اصل نفی حرج استناد می‌کند ولی بیع مکره را باطل می‌داند.^{۱۳۴} همچنین در مسئله معالجه، به دلیل رفع حرج، الزام شرعی ترک نظر یا لمس ساقط می‌شود، حتی اگر عدم معالجه مستلزم ضرر اساسی نباشد.^{۱۳۵} نفی حرج آن قدر از اهمیت بسیاری برخوردار است که بیشتر فقها ملاک نفی حرج را عسرو حرج شخصی می‌دانند، نه نوعی.^{۱۳۶} برخی حتی حرج استقبالی یقینی را مشمول این قاعده می‌دانند.^{۱۳۷}

ج. مقصد رفق و مدارا: رفق به معنای نرمی در رفتار و اجرای احکام و مدارا نیز به معنای حسن معاشرت با مردم است. این مقصد ناظر بر شیوه اجراست و مانع خشونت در تعاملات اجتماعی می‌شود و از اهم دستوراتی است که در لسان شارع آمده است^{۱۳۸} و در روایات نیز بر آن تأکید شده است.^{۱۳۹}

د. مقصد عدالت به معنای قراردادن هر چیز در جای خود و رعایت حقوق افراد بدون ظلم و تبعیض است. برخلاف رفع حرج و تسهیل که به آسان‌گیری مربوط‌اند، عدالت به توزیع منصفانه حقوق و تکالیف اشاره دارد. این مقصد در آیات^{۱۴۰} و روایات^{۱۴۱} به عنوان اصلی بنیادین مطرح شده است. فقها اجرای شریعت را برای تحقق عدالت می‌دانند و احکام را وسیله‌ای برای این هدف می‌انگارند.^{۱۴۲}

۱۲۹. مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسة، ۶۳۳/۲.

۱۳۰. مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، ۲۳۶/۴.

۱۳۱. مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، ۴۳/۱ و ۴۴؛ مغنیه، التفسیر الکاشف، ۱۸/۳.

۱۳۲. مکارم شیرازی، انوار الأصول، ۴۳۵/۲.

۱۳۳. انصاری، الموسوعة الفقهية، ۴۳۵/۵ تا ۴۳۶/۵.

۱۳۴. مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، ۶۹/۳.

۱۳۵. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۷۴/۳.

۱۳۶. نراقی، عوائد الايام، ۱۸۷؛ جزایری، منتهی الدراری، ۵۸۷/۴.

۱۳۷. پورصدقی، «تأثیر حرج استقبالی در رافعیّت حکم».

۱۳۸. فیومی، المصباح المنیر، ۱۹۴/۲.

۱۳۹. مجلسی، بحار الانوار، ۵۱/۷۲.

۱۴۰. نساء: ۵۸؛ مانند: ۸.

۱۴۱. ابن‌شعبه، تحف العقول، ۳۲۰؛ ترمذی، سنن، ۵۲۶/۴.

۱۴۲. خمینی، آیین انقلاب اسلامی، ۵۸۴/۲.

د. مقصد مواسات به معنای کمک و همیاری اجتماعی و همراهی با دیگران در سختی‌ها که به‌ویژه در رفع نیاز فقرا اهمیت دارد و آیات^{۱۴۳} و روایات^{۱۴۴} متعددی بر آن دلالت دارند. شاطبی آن را ضرورتی اجتماعی دانسته که در تضاد با استبداد و احتکار قرار دارد و باعث ایجاد هم‌بستگی و عدالت می‌شود.^{۱۴۵} مغنیه نیز در پرتو مقصد مواسات و پس از تفسیر روایات حرمت احتکار در تفسیر روایات احتکار، اجتهاد مطابق مقاصد شریعت را لازم می‌داند و محدودشدن به مصادیق ذکرشده مانند گندم و جو، خرما و کشمش و روغن را نادرست می‌داند، از این‌رو، بایستی موارد جدید احتکار را باتوجه به ضروریات و اقتضای زمانی مشخص کرد.^{۱۴۶}

ه. مقصد کرامت به معنای حفظ ارزش و شأن و عزت انسان است که در قرآن تصریح شده است.^{۱۴۷} کرامت مبنای بسیاری از احکام نظیر حرمت غیبت و قذف است و حفظ آن یکی از مقاصد قطعی شریعت تلقی می‌شود.^{۱۴۸}

۳. ۶. تبیین تعارض مقاصد الشریعه در حق المازّه

با بررسی مقاصد شریعت در این حکم، میان مقاصد شریعت حامی حقوق مالک با مقاصد شریعت حامی حقوق رهگذر تعارض‌هایی دیده شود. همان‌طور که پیش‌تر تبیین شد از یک سو مقصد حفظ نظم و امنیت اقتصادی که حامی حقوق مالک است، چکیده و مستحصل و برگرفته از قواعد بسیاری مانند اتلاف، احترام، اذن، استیفا، تسلط، ید و لاضرر است که مالکیت مالک را محترم شمرده است و از سوی دیگر مقاصد تسهیل، رفع حرج، رفق، عدالت، مواسات و کرامت، حامی حقوق رهگذر است که تقابل این دو منجر به تعارض‌هایی شده که در موارد زیر آشکار می‌شود:

أ. قاعدة تسلط، مالک را بر اموالش مسلط می‌داند، اما اگر مالک استفاده از میوه را ممنوع کند، ممکن است رهگذر نیازمند دچار حرج شود.

ب. قاعدة اتلاف، حق المازّه را مال مالک دانسته و استفاده و تلفش را مشمول ضمان می‌داند، اما مقصد مساوات قائل به اجازه استفاده از حق المازّه به نیت همیاری و تعاون و کمک، بدون ضمان و جبران است.

ج. اگر احترام مال غیر را به‌صورت مطلق در نظر بگیریم، حق المازّه منتفی خواهد شد، اما اگر بر مبنای

۱۴۳. حشر: ۹؛ بقره: ۲۶۷.

۱۴۴. کلینی، الکافی، ۳/۳۷۹.

۱۴۵. شاطبی، الموافقات، ۳/۶۲.

۱۴۶. مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، ۱۴۵/۳.

۱۴۷. اسراء: ۷۰.

۱۴۸. نجار، مقاصد الشریعة بأبعاد جدیدة، ۹۸ تا ۱۰۰.

مؤسسات اجتماعی نگاه کنیم، شارع برای تأمین نیازهای افراد جامعه نیز راهکارهایی اندیشیده است. د. در صورتی که تعداد رهگذران زیاد باشد و استفاده از حق المارّه موجب ضرر به مالک شود، چگونه می‌توان بین این دو قاعده جمع کرد؟

ه. مقتضای قاعده اذن، حرمت تصرف در میوه‌های باغ بدون اذن مالک است که در صورت عبور رهگذر، چه فقیر نیازمند یا شخصی که دچار حرج شده یا حتی شخص عادی محترمی که فقط به اندازه اندکی میل به خوردن میوه دارد، مشمول حرمت استفاده از حق المارّه شده است که این امر، برخلاف مقاصد تسهیل و رفع حرج و مؤسسات و کرامت و... است.

۶. ۴. تحلیل و جمع‌بندی مقاصد الشریعه در حق المارّه

در مقام بررسی امکان وقوع حق المارّه و میزان آن و تعارض با مقصد حفظ نظم و امنیت اقتصادی و مالکیت خصوصی، نکات ذیل شایان توجه است.

أ. شارع در راستای حفظ نظم اقتصادی و مالکیت خصوصی - که تحت عنوان حفظ مال در مقاصد پنج‌گانه مطرح است - بر ممنوعیت نقض مالکیت تأکید دارد. نقض مالکیت زمانی تحقق می‌یابد که به طور عرفی، تصرفی فاحش یا نزدیک به فاحش در ملک غیر صورت گیرد. بنابراین در صورت فقدان چنین تصرفی، اخلاقی در مالکیت و نظم اقتصادی ایجاد نمی‌شود.

ب. قیودی همچون «عبور اتفاقی، منع حمل میوه و محدود بودن مصرف‌کنندگان»، به گونه‌ای تنظیم شده است که استفاده از میوه بسیار جزئی و محدود باشد و به «تصرف فاحش» منجر نشود.

ج. این جواز تنها در بازه‌ای کوتاه در سال (حدود یک ماه، از زمان رسیدن میوه تا پیش از فساد آن) معتبر است که خود دامنه استفاده را محدودتر می‌کند.

د. همچنین در موارد برخورد اتفاقی رهگذر با محصول، عوامل فنی مانند ارتفاع درخت، نبود ابزار چیدن، فقدان قصد بهره‌برداری، وجود حصار یا برداشت قبلی مالک، میزان استفاده را به شدت محدودتر می‌کند.

ه. شرط «عدم علم به نارضایتی مالک» می‌تواند نشان‌دهنده رضایت ضمنی وی باشد. چنانچه مالک با وجود امکان اعتراض به منع رهگذران نسبت به حق المارّه با نوشتن برگه و الصاق در محل یا روش‌های دیگر صراحتاً از میوه‌های در معرض استفاده دفاع نکند، می‌توان این سکوت را نوعی اجازه تلقی کرد. در نتیجه، نقض مالکیتی رخ نداده است.

و. شارع با هدف تسهیل امور مسلمانان، حفظ کرامت انسانی، رعایت مصالح اجتماعی و حمایت از نیازمندان، این حکم رفاهی را متناسب با مواقع و شرایط خاص تشریع کرده است و حتی حق المارّه به عنوان

ابزاری اجتماعی برای کاهش تنش‌های اقتصادی در راه‌ماندگان و فقرا مطرح شده است.

بنابراین در پرتو بررسی مقاصد شریعت و دستیابی به اهداف فقه، تعارضی میان حفظ حقوق مالک و تأمین منافع رهگذر وجود ندارد؛ بلکه این دو بُعد، در پرتو ادله و شرایط یادشده مکمل یکدیگرند. شریعت اسلام به‌عنوان نظامی جامع، هم در سطوح خرد (حقوق فردی) و هم کلان (نظم اقتصادی و اجتماعی) به‌دنبال برقراری عدالت و حفظ منافع معنوی و مادی جامعه است. ازاین‌رو، احکامی مانند حق‌المآزّه نه‌تنها به حفظ مالکیت خصوصی، بلکه به رفع نیازهای مصلحت‌محور جامعه و کاهش معضلاتی همچون فقر و سرقت می‌انجامد.

در این راستا، بر مقاصدی چون تسهیل، رفع حرج و مواسات تأکید شده است که همگی در راستای عدالت اجتماعی و رفاه عمومی قرار دارند. از نگاه اخلاق و روح حاکم بر فقه، خداوند مؤمنان را عیال خود دانسته و خواسته‌های مشروع آنان را مورد احترام قرار داده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: خدای متعال فرموده مردم خانواده من هستند، پس محبوب‌ترین آنان نزد من افرادی هستند که با مردم مهربان‌تر و در راه برآوردن نیازهای آنان کوشا تر باشند.^{۱۴۹} یکی از آثار مثبت جواز حق‌المآزّه، رساندن لطف و مهربانی به عیال الله است. چنان‌چه ایشان میوه‌ای بر درخت ببیند و تمایل به خوردنش داشته باشد با جواز حق‌المآزّه این خواسته پاسخ داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

شریعت با هدف حفظ هم‌زمان مالکیت خصوصی و رفاه اجتماعی، حکم حق‌المآزّه را با قیود مشخصی مانند عبور اتفاقی، عدم حمل و محدودیت مصرف‌کنندگان، به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که هم حقوق مالک حفظ شود و هم نیازهای رهگذر پاسخ داده شود. هرچند در سطح انتزاعی ممکن است این حق با مالکیت در تعارض باشد، اما در عمل با رعایت شروط مذکور تعارضی و نقض جدی مالکیت رخ نمی‌دهد.

در تعارض میان ادله حرمت و جواز، ترجیح با جواز است، زیرا اولاً روایات جواز (با ذکر قیود و شروط مشخص) از نظر تواتر و عمل مشهور، قوی‌تر از روایات منع هستند؛ ثانیاً با توجه به ضرورت تطبیق احکام با مقاصد شریعت، علی‌الخصوص در احکام اختلافی و استفاده از مقاصد شریعت به‌عنوان راهکار عملی رفع اختلاف، مقاصد شریعتی چون عدالت، رفع حرج، تسهیل و مواسات در قول به جواز، رعایت می‌شوند و با منع آن، نادیده گرفته می‌شوند.

جواز حق المارّه نه تنها باعث حفظ نظم اقتصادی و مالکیت خصوصی می شود، بلکه با تأمین نیازهای اولیه افراد، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی را تقویت می کند. تحریم حق المارّه به منزله دوری از اهداف اصلی شارع و نادیده گرفتن مصالح اجتماعی است. از این رو، تنظیم حق المارّه در فقه اسلامی نمونه ای موفق از هماهنگی بین حفظ حقوق فردی و تأمین منافع اجتماعی است و از دیدگاه مقاصد الشریعه، جواز آن نه تنها موجه؛ بلکه ضروری است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان. قم: اسوه. ۱۳۸۳.
- آمدی، علی بن محمد. الاحکام فی اصول الاحکام. بیروت: المکتب الاسلامی. بی تا.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی. عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم: سیدالشهدا (ع). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. موسوعة ابن ادریس الحلّی. به تحقیق محمد مهدی سید حسن موسوی خراسان. قم: دلیل ما. چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: پیام امام هادی (ع). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة. بیروت: دار المعرفة. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ابن جمیع صیداوی، محمد بن احمد. معجم الشیوخ. بیروت: الرسالة. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد. مجموعة فتاوی ابن الجنید. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان. صحیح ابن حبان. بیروت: الرسالة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند احمد بن حنبل. بیروت: الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیهم. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر. مقاصد الشریعة الاسلامیة. اردن: دار النفائس. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- ابن فارس. احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. المقتصر من شرح المختصر. مشهد: آستانة الرضویة المقدسة مجمع البحوث الإسلامیة. چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر. اعلام الموقعین عن رب العالمین. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه. بیروت: دار الجیل. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، بی تا.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبة الإمام امیرالمؤمنین علی (ع) العامة. چاپ اول، بی تا.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله. معرفة الصحابة. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

- ابویعلی، احمد بن علی. مسند ابی یعلی الموصلی. بیروت: دار المأمون. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- اراکي، محمد علی. کتاب البيع. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- انصاری، محمد علی. الموسوعة الفقهية الميسرة و يليها الملحق الاصولی. قم: مجمع الفكر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. المكاسب. قم: دار الذخائر. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: هادی. چاپ اول، ۱۳۷۷.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۳.
- بزار، احمد بن عمر. مسند البزار. مدينة: مكتبة العلوم والحكم. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- بهجت، محمد تقی. استفتانات. قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت. چاپ اول، ۱۳۸۶.
- بیهقی، احمد بن حسین. السنن الصغیر. کراچی: دار الاقصی. چاپ اول، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسین. السنن الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
- پورصدقی، رضا. فاطمه قریب بلوک. «تأثیر حرج استقبالی در رافعیة حکم»، مبانی فقهی حقوق اسلامی. دوره ۱۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، <https://doi.org/10.30495/jfil.2023.74507.1721>
- ترمذی، محمد بن عیسی. سنن الترمذی. قاهره: دار الحديث. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- تسخیری، محمد علی. «فقه مقاصدی و حجیت آن با نگاه به شیوة شهید صدر»، اندیشه تقریب. دوره ۵، ش ۱۸، بهار ۱۳۸۸، ۴۴ تا ۱۱.
- جزایری، محمد جعفر. منتهی الدراية في توضیح الكفاية. قم: دار الكتاب. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح اللغة. بیروت: دار العلم. چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- حجت کوهکمره یی، محمد. کتاب البيع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- حسینی حائری، کاظم. فقه العقود. قم: مجمع الفكر الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
- حسینی سیستانی، علی. الرافد في علم الأصول. به قلم منیر سید عدنان قطفی، قم: مکتب آیت الله العظمی سید سیستانی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حسینی عیبدلی، سید عمید الدین عبدالمطلب. كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حسینی، سید محمد. الاجتهاد و الحياة. قم: الغدير للدراسات. بی تا.
- خمینی، روح الله. آیین انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). چاپ اول، ۱۳۸۷.
- خمینی، روح الله. کتاب البيع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

- خوانساری نجفی، موسی. منیة الطالب فی شرح المکاسب. تهران: المكتبة المحمدية. چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدينة العلم آیت الله العظمی خوئی. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- ریسونی، احمد، نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی. بی جا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: سید عبدالاعلی سبزواری. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی. الموافقات. عربستان: دار ابن عفان. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- شیرازی زنجانی، سید موسی. کتاب نکاح. قم: رأی پرداز. چاپ اول، ۱۳۸۲.
- شلی، محمد مصطفی. تعلیل الاحکام. بیروت: دار النهضة العربية. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. القواعد و الفوائد. قم: مكتبة المفید. بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- شوشتری، مهدی، حسین ناصری مقدم. «کارکرد مقاصد شریعت در توسعه و تعمیق فقه امامیه»، پژوهش نامه امامیه. دوره ۱، ش ۱، شهریور ۱۳۹۴، ص ۹۹ تا ۱۱۴.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- صافی، لطف الله. جامع الأحکام. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی. چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- طائی، سرمد. «مقاربات فی الاجتهاد و مقاصد الشریعة عند الشیخ محمد مهدی شمس الدین»، مجلة الحیاة الطیبة. دوره ۵، ش ۱۱، سال ۱۳۸۲، ص ۲۶۹ تا ۳۰۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی. چاپ سوم، ۱۳۵۲.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. قاهره: ابن تیمیة. چاپ دوم، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- طحاوی، احمد بن محمد. شرح مشکل الآثار. بیروت: الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- طحاوی، احمد بن محمد. شرح معانی الآثار. بیروت: عالم الكتب. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- عطیه، جمال الدین. نحو تفعيل مقاصد الشريعة. دمشق: دار الفكر. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- علامه حلّی. حسن بن یوسف. قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. تحرير الأحکام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسة امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. مختلف الشيعة في احکام الشريعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- علی دوست، ابوالقاسم. «فقه و مقاصد شریعت»، فقه اهل بیت. ش ۴۱، بهار ۱۳۸۴، ۱۱۸ تا ۱۵۸.
- غزالی، محمد بن محمد. المستصفی من علم الأصول. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- غزالی، محمد بن محمد. شفاء الغلیل فی بیان الشبه و المخیل و مسالک التعلیل. بغداد: مطبع الارشاد. ۱۳۹۰ق.
- فاضل موحّدی لنکرانی، محمد. القواعد الفقهیة. قم: مرکز فقهی ائمة اطهار (ع). چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- فاضل موحّدی لنکرانی، محمد. آیین کیفری اسلام. قم: مرکز فقهی ائمة اطهار (ع). چاپ اول، ۱۳۹۰.
- فاضل موحّدی لنکرانی، محمد. جامع المسائل. قم: امیر قلم. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- لجنة فقه المعاصر. الفائت فی الاصول. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیة. چاپ هفتم، ۱۴۴۲ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ترتیب کتاب العین. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- فیض، علیرضا. آراء فقهی ملا محسن فیض کاشانی. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری. چاپ اول، ۱۳۸۷.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. مفاتیح الشرائع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری. چاپ اول، ۱۳۹۵.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الرضی. بی تا.
- قزوینی، علی بن اسماعیل. رسالة في العدالة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر. نجف: الذخائر. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: مؤسسة علمی فرهنگی دار الحديث. چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مالک بن انس. الموطأ (رواية الشيباني). قاهره: جمهورية مصر العربية وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار. بیروت: دار إحياء التراث

العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴.

محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مطبوعات دینی. چاپ ششم، ۱۳۷۶.
محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
مصطفوی، سید محمد کاظم. القواعد مائة قاعدة فقهية معناه و مدرکاه و مواردها. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.

مظـاهـری، حـسـین. درس خارج کتاب النکاح. 91/06/27،
<http://eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910627>

مغنیه، محمدجواد. التفسیر الکاشف. ایران: دار الکتاب الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
مغنیه، محمدجواد. الفقه علی المذاهب الخمسة. بیروت: دار التیار الجدید. چاپ دهم، ۱۴۲۱ق.
مغنیه، محمدجواد. فقه الإمام جعفر الصادق. قم: انصاریان. چاپ دوم، ۱۳۷۹.
مکارم شیرازی، ناصر. استفتانات. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
مکارم شیرازی، ناصر. انوار الأصول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
منتظری، حسینعلی. دراسات في المكاسب المحرمة. قم: تفکر. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
موسوی خلخالی، محمد مهدی. حاکمیت در اسلام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۸۰.
موسوی خلخالی، محمد مهدی. فقه الشيعة؛ الخمس. قم: دار البشیر. چاپ اول، ۱۳۸۵.
میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. القوانين المحكمة في الاصول. چاپ حجرى، بی تا.
نبویان، سید محمود. فلسفه حق، تاریخچه و مفهوم حق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). ۱۳۹۰.
نجار، عبدالمجید. مقاصد الشریعة بابعاد جدیدة. بیروت: دار الغرب الاسلامی. چاپ دوم، ۲۰۰۸م.
نراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الايام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۵.
نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشيعة في أحكام الشريعة. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
نعمان، جغیم. طرق الكشف عن مقاصد الشارع. اردن: دار النفائس. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
هاشمی شاهرودی، محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم. حاشية المكاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.

یوبی، محمدمسعود. مقاصد الشریعة الإسلامية و علاقتها بالأدلة الشرعية. ریاض: دار الهجرة. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm. Translated by Husayn Anṣārīyān. Qum: Usvah, 2004/1383.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī, Taqī ibn Najm. *al-Kāfi fi al-Fiqh*. Isfahān: Maktaba al-Imām Amīr al-Muʾminīn(AS) al-ʿĀmah. Chāp-i Awwal, s.d.

Abū Naʿīm. Aḥmad ibn ʿAbd Allāh. *Maʿrifat al-Ṣaḥābah*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Abū Yaʿlā, Aḥmad ibn ʿAlī. *Musnad Abī Yaʿlā al-Mawṣilī*. Beirut: Dār al-Maʾmūn, Chāp-i Duwum, 1990/1410.

ʿAlidūst, Abū al-Qāsim. "Fiqh va Maqāṣid Shariʿat". *Fiqh Ahl-i Bayt*. No. 41 (spring 2005/1384): 118-158.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Ahkām al-Īmān*. Qum: Muʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shīʿa fi Ahkām al-Shariʿa*. Qum: Muʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, 1996/1374.

Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawāʿid al-Ahkām*. Qum: Muʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Ahkām al-Shariyyah ʿalā Mazhab al-Imāmiyya*. Qum: Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Āmidī, ʿAlī ibn Muḥammad. *al-Ahkām fi Uṣūl al-Ahkām*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī, s.d.

Anṣārī, Muḥammad ʿAlī. *Mawsūʿa al-Fiqhiyya al-Muyassara wa Yalīhā al-Mulḥaq al-Uṣūlī*. Qum: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Makāsib*. Qum: Dār al-Dhakhāʾir. Chāp-i Awwal, 1991/1411.

Arākī, Muḥammad ʿAlī. *Kitāb-i al-Bayʿ*. Qum: Ismāʿīliyyān, Chāp-i Awwal. 1995/1415.

ʿAtīyah, Jamāl al-Dīn. *Naḥw Tafʿīl Maqāṣid al-Shariʿa*. Dimashq: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 2004/1424.

Bahjat, Muḥammad Taqī. *Istiftāʾāt*. Qum: Daftar Ḥazrat Āyat Allāh al-ʿUzmā Bahjat, Chāp-i Awwal, 2007/1386.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadāʾiq al-Nādira fi Ahkām al-ʿItra al-Tāhira*. Qum: Muʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1363.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Husayn. *al-Sunan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. Chāp-i Sivum,

2003/1424.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Ṣaḡhīr*. Karachi: Dār al-Aqṣā. Chāp-i Awwal, s.d.

Bazzāz, Aḥmad ibn ‘Umar. *Musnad al-Bazzāz*. Madīnih: Maktaba al-‘Ulum wa al-Ḥikam. Chāp-i Aval, 2009/1430.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā‘id al-Fiqhiya*. Qum: al-Hādī. Chāp-i Awwal, 1998/1377.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā‘i li-Mukhtaṣar al-Sharā‘i*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad ibn Ḥasan. *Idāḥ Fawā‘id fi Sharḥ Mushkilāt al-Qawā‘id*. Qum: Ismā‘iliyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

Farāḥidī, Khalīl ibn Aḥmad. *Tartīb Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Dār al-Hijrat, Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr fi Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfi‘i*. Qum: Dār al-Raḍī, s.d.

Fāzil Muwaḥhidī Lankarānī, Muḥammad. *al-Qawā‘id al-Fiqhiyah*. Qum: Markaz-i Fiqhī A’imah Aṭṭhār(AS). Chāp-i Duwwum, 2005/1383.

Fāzil Muwaḥhidī Lankarānī, Muḥammad. *Jāmi‘ al-Masā’il*. Qum: Amīr Qalam, Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Fāzil Muwaḥhidī Lankarānī, Muḥammad. *Āyīn Kayfārī Islām*. Qum: Markaz-i Fiqhī A’imah Aṭṭhār (AS). Chāp-i Awwal, 2012/1390.

Firūzābādī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Fiyḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *Maḥāṭib al-Sharā‘i*. Tehran: Madrisah-yi ‘Āli Shayīd Muṭaharī, Chāp-i Awwal, 2017/1395.

Fiyḍ, ‘Alī Rizā. *Ārā’ Fiqhī Mulā Muḥsin Fiyḍ Kāshānī*. Tehran: Madrisah-yi ‘Āli Shayīd Muṭaharī, Chāp-i Awwal, 2009/1387.

Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Mustaṣfā fi ‘Ilm al-Uṣūl*. Beirut: Dār Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Shiḥā’ al-Ghalīl fi Bayān al-Shabah wa al-Mukhīl wa Masālik al-Ta’līl*. Baghdād: Maṭba‘a al-Irshād. 1970/1390.

Hāshimī Shāhrūdī, Maḥmūd. *Farhang-i Fiqh Muṭābiq-i Mazḥab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Mū‘assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazḥab-i Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1382.

- Hujat Kuhkamari, Muhammad. *Kitāb-i al-Bayʿ*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.
- Hurr ʿĀmilī, Muhammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasāʾil al-Shrʿa ilā Tahṣīl Masāʾil al-Sharīʿa*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyāʾ al-Tūrāth. Chāp-i Sivum, 1995/1416.
- Husaynī Sistānī, ʿAlī. *al-Rāfid fī ʿIlm al-Uṣūl*. Bi Qalam Munir Sayyid ʿAdnān Qatīfī, Qum: Maktab Āyat Allāh al-ʿUzmā Sayyid Sistānī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- Husaynī Ḥāʾirī, Kāzim. *Fiqh al-ʿUqūd*. Qum: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Sivum, 2007/1428.
- Husaynī ʿUbaydīlī, Sayyid ʿAmīd al-Dīn ʿAbd al-Muṭalib. *Kanz al-Fawāʾid fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawāʾid*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1996/1416.
- Husaynī, Sayyid Muhammad. *al-Ijtihād wa al-Hayāt*. Qum: al-Ghadīr li-l-Dirāsāt, s.d.
- Ibn Abī Jumhūr. Muhammad ibn ʿAlī. *ʿAwālī al-Laʾālī al-ʿAzīziyah fī al-Aḥādīth al-Dīniyah*. Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS). Chāp-i Awwal, 1983/1403.
- Ibn ʿĀshūr, Muhammad Ṭāhir. *Maqāṣid al-Sharīʿa al-Islāmiyya*. Urdun: Dār al-Nafāʾis. Chāp-i Duwwum, 2000/1421.
- Ibn Bābawayh, Muhammad ibn ʿAlī. *al-Muqniʿ*. Qum: Payām Imām Ḥādī(AS). Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Ibn Fahd Hillī, Aḥmad ibn Muhammad. *al-Muqtaṣar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Mashhad: Āstānīh al-Raḍāwiya al-Muqadasah Majmaʿ Buḥūth al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1991/369.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Muʿjam Maqāyīs al-Lughah*. Qum: Maktab al-ʿIlām al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muhammad. *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: al-Risālah. Chāp-i Awwal, 1996/1416.
- Ibn Ḥibbān, Muhammad ibn Ḥibbān. *al-Ṣaḥīḥ Ibn Ḥibbān*. Beirut: al-Risāla. Chāp-i Duwwum, 1993/1414.
- Ibn Idrīs, Muhammad ibn Aḥmad. *Mawsūʿat Ibn Idrīs al-Ḥilī*. researched by Muhammad Maḥdī Sayyid Ḥasan Mūsawī Kharsān, Qum: Dalīl-i Mā. Chāp-i Awwal, 2009/1387.
- Ibn Jamīʿ Ṣaydāwī, Muhammad ibn Aḥmad. *Muʿjam al-Shuyūkh*. Beirut: al-Risālah, Chāp-i Awwal, 1985/1405.
- Ibn Junayd Iskāfī, Muhammad ibn Aḥmad. *Majmūʿah Fatāwā Ibn al-Junayd*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Ibn Mājih, Muhammad ibn Yazīd. *Sunan Ibn Mājih*. Beirut: Dār al-Jīl, Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, s.d.

Ibn Qayyim Jawziyāh, Muḥammad ibn Abī Bakr. *I‘lām al-Muwaqqi‘īn ‘an Rabb al-‘Ā lamīn*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Ibn Shu‘bah, Ḥasan ibn ‘Alī. *Tuḥaf al-‘Uqūl ‘an Āl al-Rasūl (pbuh)*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1985/1363.

Ibn Taymiyya, Aḥmad ibn ‘Abd al-Ḥalīm. *Al-Siyāsah al-Shar‘īyah fī Iṣlāḥ al-Rā‘ī wa al-Ra‘īyah*. Beirut: Dar al-Ma‘rifā, Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ Tāj al-Lughah*. Beirut: Dār al-‘Ilm, Chāp-i Sivum, 1984/1404.

Jazāyri, Muḥammad Ja‘far. *Muntahā al-Dirāyah fī Tawḍīḥ al-Kifāya*. Qum: Dār al-Kitāb, Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Kāshif al-Ghiṭā’, Ja‘far ibn Khaḍir. *Sharḥ al-Shaykh Ja‘far alā Qawā‘id al-‘Allāma ibn al-Muṭahhar*. Najaf: . al-Dhakhā‘ir, Chāp-i Awwal, 2000/1420.

Khū‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-‘Ilm Āyat Allāh al-‘Uzmā Khū‘ī. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Āyin Inqilāb Islāmī*. Tehran: Mū‘assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kitāb-i al-Bay‘*. Tehran: Mū‘assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Khuwānsārī Najafī, Mūsā. *Munya al-Ṭālib fī Shrḥ al-Makāsib*. Tehran: al-Maktaba al-Muḥammadiya, Chāp-i Awwal, 1954/1373.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Qum: Mū‘assisah-yi ‘Ilmī Farhangī Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2009/1387.

Lajnat Fiqh al-Mu‘āṣir. *al-Fā‘iq fī Uṣūl*. Qum: Markaz-i Mudīriyat-i Ḥawzah-hā-yi ‘Ilmiyya. Chāp-i Haftum, 2020/1442.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li-Durar Akhbār A‘imma al-Athār*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Duvvum, 1983/1403.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Duwwūm, 2007/1428.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Istiftā‘āt*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Duwwūm,

2006/1427.

Mālik ibn Anas. *al-Muwattaʿ (al-Riwāya al-Shaybānī)*. Cairo: Jumhūrīya Miṣr al-ʿArabīya Wizārat-i al-Awqāf al-Majlis al-Aʿlā li-l-Shuʿūn al-Islāmīya. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Mazāhirī, Husayn. *Dars Khārij Kitāb-i al-Nikāḥ*. 2012/09/17; 1391/06/27.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *al-Qawānīn al-Muḥkama fi al-Uṣūl*. Chāp Hajarī. S.d. Mūʾassisah Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). *Mawsūʿat al-Fiqh al-Islāmī Tībqa li-Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Mūʾassisa Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2002/1423.

Mughniyah, Muḥammad Javād. *Al-Fiqh ʿalā al-Madhāhib al-Khamsah*. Beirut: Dār al-Tiyār al-Jadīd. Chāp-i Dahum, 2000/1421.

Mughniyah, Muḥammad Javād. *Fiqh al-Imām Jaʿfar al-Ṣādiq*. Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Duvvum, 2001/1379.

Mughniyah, Muḥammad Javād. *Tafsīr-i al-Kāshif*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2003/1424.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Qawāʿid Fiqh (Bakhsh-i Madanī-Mālikīyat va Masʿūliyat)*. Tehran: Markaz-i Nashr-i ʿUlum Islāmī. Chāp-i Davāzdahum. 2005/1384.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *al-Mukhtaṣar al-Nāfiʿ fi Fiqh al-Imāmiya*. Qum: Maṭbūʿāt Dīniya, Chāp-i Shishum, 1998/1376.

Muḥaqqiq Karakī, ʿAlī ibn Husayn. *Jāmiʿ al-Maqāṣid fi Sharḥ al-Qawāʿid*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyāʾ al-Tūrāth. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Muntazirī, Husayn ʿAlī. *Dirāsāt fi al-Makāsib al-Muḥarramah*. Qum: Tafakur. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-ʿArūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 1993/1414.

Musawī Khalkhālī, Muḥammad Mahdī. *Fiqh al-Shiʿa: Kitāb; al-Khums*. Qum: Dār al-Bashīr. Chāp-i Awwal, 1966/1385.

Musawī Khalkhālī, Muḥammad Mahdī. *Ḥākimiyyat dar Islām*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 2002/1380.

Muṣṭafavī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. *al-Qawāʿid Miʾat Qāʿidah Fiqhiyah Maʿnī wa Madrikan wa Mawridan*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Chāhārum. 2000/1421.

Nabawīyān, Sayyid Maḥmūd. *Falsafih Haq, Tārikhchih va Mathūm Haq*. Qum: Qum: Mūʾassisah-yi Āmūzish va Pazhūhish Imām Khumaynī, 2012/1390.

Najār, ‘Abd al-Majīd. *Maqāṣid al-Sharī‘at bi-Ab‘ād Jadīdah*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, Chāp-i Duwwum, 2008/1429.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *‘Awā‘id al-Ayām*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1997/1375.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shi‘a fi Ahkām al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Nu‘mān, Jughaym. *Turuq al-Kashf ‘an Maqāṣid al-Shārī‘*. Urdun: Dār al-Nafā‘is. Chāp-i Awwal, 2001/1422.
Pūrsīdqi, Rizā; Faṭimah Qarīb Bulūk. "Ta‘thīr Ḥaraj Istiqbālī dar Rāfi‘iyat Ḥukm". *Mabānī Fiqhī Huqūq Islāmī*. Durīh-yi 17, no. 2 autumn and winter 2024/1403.

Qazwīnī, ‘Alī Ismā‘īl. *Risālah fi al-‘Adālah*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Raysūnī, Aḥmad. *Nazarīya al-Maqāṣid ‘inda al-Imām al-Shāṭibī*. S.I. al-Ma‘had al-‘Ālimī li-l-Fikr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Sabzawārī, Sayyid ‘Abd al-A‘lā. *al-Muḥadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Sayyid ‘Abd al-A‘lā Sabzawārī, Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Šafī, Luṭf Allāh. *Jāmi‘ al-Aḥkām*. Qum: Daftar Tanzīm va Nashr-i Āsar-i Āyat Allāh al-‘Uzmā Šafī Gulpāygānī Chāp-i Chāhārum, 2007/1385.

Šāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy‘ al-Islām*. Qum: Mū‘assisa Dāyrah Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Qawā‘id wa al-Fawā‘id*. Qum: Maktaba Mufīd. S.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Rawḍa al-Baḥiya fi Sharḥ al-Lum‘a al-Dimashqīya*. Qum: Dāwarī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i al-Islām*. Qum: Mū‘assisa al-Ma‘ārif al-Islāmīya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shalabī, Muḥammad Muṣṭafā. *Ta‘līl al-Aḥkām*. Beirut: Dār al-Nahḍa al-‘Arabiya. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Shāṭibī, Ibrāhīm ibn Mūsā. *al-Muwāfaqāt*. ‘Arabistān: Dār Ibn ‘Afān, Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. *Kitāb-i Nikāḥ*. Qum: Ra‘ypardāz. Chāp-i Awwal, 2003/1382.

Shushtarī, Mahdī; Ḥusayn Nāṣirīmuqadam. "Kārkird Maqāṣid Sharī‘at dar Tūsi‘ih va Ta‘mīq Fiqh Imāmīyah". *Pazhūhishnāmah-yi Imāmīyah*. Durīh-yi 1, no. 1 (Shahrivar 2016/1394): 99-114.

Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. *al-Mu‘jam al-Kabīr*. Chāp-i Duwwum, Cairo: Ibn Taymiyyah, s.d.

- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma'rifa. Chāp-i Duvum, 1988/1408.
- Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, 'Alī ibn Muḥammad. *Riyāḍ Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā' al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: A'lamī, Chāp-i Sivum, 1973/1352.
- Ṭahāwī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Sharḥ Ma'ānī al-Āthār*. Beirut: 'Ālim al-Kutub, Chāp-i Awwal, 1993/1414.
- Ṭahāwī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Sharḥ Mushkil al-Āthār*. Beirut: al-Risālah. Chāp-i Awwal, 1994/1415.
- Ṭāṭ, Sarmad. "Muqāribāt fi al-Ijtihād wa Maqāsid al-Sharī'at 'Ind al-Shaykh Muḥammad Mahdī Shams al-Dīn". *Majalla al-Ḥayāt al-Ṭayibah*. Durīh-yi 5, no. 11 (2004/1382): 269-302.
- Taskhīrī, Muḥammad 'Alī. "Fiqh Maqāsidī va Ḥujjiyat ān bā Niqāh bi Shīvīh-yi Shahīd Ṣadr". *Andīshih Taqrīb*. Durīh-yi 5, no. 18 (spring 2010/1388): 11-44.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā. *Sunan al-Tirmidhī*. Cairo: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 1998/1419.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fi mā Ikhtalafa min al-Akḥbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1985/1363.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duvum, 1980/1400.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fi Sharḥ al-Muqni'a*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1986/1365.
- Yazdī, Muḥammad Kāzim ibn 'Abd al-'Azīm. *Ḥāshiyah al-Makāsib*. Qum: Ismā'īliyyān, Chāp-i Chāhārum, 1990/1410.
- Yūbī, Muḥammad Sa'd. *Maqāsid al-Sharī'at al-Islāmiyya wa 'Alāqatuhā bi-al-Adalda Shar'iyyah*. Riyāḍ: Dār al-Hijrat, Chāp-i Awwal, 1994/1414.